

سیاست خارجی ایران تا افق ۱۴۰۴

## تعامل سازنده و آمیزش ایران در منطقه

در نگاه دکتر محمد فرهاد کلینی، تفکیک روند از مدیریت موجب ناقص کردن سند چشم‌انداز خواهد شد.



جمهوری اسلامی ایران با توجه به همسایگی با پانزده کشور در چهار سیستم آسیای جنوب غربی، خلیج فارس، خاورمیانه و شرق مدیترانه و آسیای مرکزی و قفقاز، در واقع حامل یک سیستم مکمل ساز درونی و بیرونی با حوزه «امتداد همسایگان» و محیط بیرونی جغرافیایی چشم‌انداز است. وقوع تغییر نظام دو قطبی، رویکرد جدید استراتژی آمریکا، رشد و

تحقیق و توسعه، مزیت کسب کنیم. ● در اوایل دهه ۱۹۹۰ نیروی هوایی آمریکا مأموریت یافت تا با رویکردی آینده پژوهانه، آینده را بکاود و تحلیل کند که طی ۵۰ سال آینده چه رویدادهایی رخ خواهد داد. این پژوهش بسیار مهم هشت سال به طول انجامید. آن نهاد نظامی، در نهایت چهار آینده را به عنوان سناریوهای نهایی به کاخ سفید اعلام نمود. آن سناریوها عبارت بودند از: طی ۵۰ سال آینده: چین ابرقدرت خواهد شد؛ تروریسم به قدری قدرتمند می‌شود که قادر است با ورود به حساس‌ترین مراکز امنیتی دنیا، سامانه‌های امنیتی جهانی را مختل کند؛ شرکت‌ها و سازمان‌های غول‌پیکر اقتصادی برای کشورها و آینده جهان تعیین تکلیف می‌کنند، نه دولت‌ها؛ سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) با اهداف مختلف و به ویژه با اهداف حمایت از محیط زیست کره زمین، به نهادهای بسیار قدرتمندی تبدیل خواهند شد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که طی ۵۰ سال آینده، ایران قرار است خود را با کدام یک از آینده‌های در حال وقوع، سازگاری دهد. من اگر بخواهم بسیار کوتاه و با یک رویکرد آینده پژوهانه (Futurist Approach) به پرسش شما پاسخ دهم، اول این که با مطلق‌نگری به نظریه تعامل «شرق به جای غرب» موافق نیستم. اگر چه سده ۲۱، قرن آسیا است اما بر خلاف روسیه و اروپا، جایگاه قدرت بزرگی همچون آمریکا در گستره تحولات جهانی در این قرن، همچنان محفوظ است، زیرا حدود ۶۵ درصد از شرکت‌های غول‌پیکر اقتصادی (جهان تراز)، آمریکایی هستند.

**دوم:** با توجه به رویکردهای غالب بر تفکر سیستمی، تعاملات بیرونی، بدون توجه به انسجام درونی، امکان‌پذیر نیست. یعنی ما نمی‌توانیم از منطقه‌گرایی و تعاملات بیرونی صحبت کنیم، بدون آن که بین جناح‌ها و گروه‌های داخلی، در جهت تحقق اهداف مشخص شده در سند چشم‌انداز ملی، انسجام وجود داشته باشد. یعنی انسجام درونی به منظور تحقق اهداف ملی و همبستگی در ارزش‌های ملی، شرط لازم برای پیروزی در تعاملات بیرونی و منطقه‌گرایی برای کشورمان است.

**سوم:** اگر منطقه‌گرایی رانوعی ترکیب دو یا چند سوبه در نظر بگیریم، فلسفه و چرایی حاکم بر منطق ترکیب آن است که در این فرآیند، خلاء مزیت یکی توسط مزیت دیگری پر شود. بنابراین در فرآیند منطقه‌گرایی، این پرسش مطرح می‌شود که مزیت یا خلاء مزیتی ما در فرآیند ترکیب با کشورهای طرف مذاکره چیست و همچنین مزیت یا خلاء مزیتی آنها چه می‌تواند باشد.

**چهارم:** براساس نظریه‌های موجود در علم مهندسی شیمی، سرعت واکنش اجزای شکل‌دهنده فرآیند ترکیب را کندترین عنصر مشارکت‌کننده در ترکیب مشخص می‌کند. بنابراین ما بایستی در فرآیند منطقه‌گرایی با کشورهایی که سرعت پاسخ‌دهی آنها نسبت به تحولات محیطی کند است، با تأمل و تعمق بیشتری وارد مذاکره شویم. همچنین باید سرعت پاسخ‌دهی خودمان را نیز نسبت به تحولات جهانی افزایش دهیم. ■

کبیر غربی نیز در اختیار قدرت‌های شوروی، انگلیس، آمریکا، فرانسه و تا حدودی آلمان قرار گرفت. در این ترتیبات، غیر از آسیای میانه و قفقاز، بقیه حوزه آسیای غربی در اختیار محور غربی سازمان داده شد و بدین لحاظ است که پیکره آسیای کبیر غربی عملاً حوزه تقسیم قدرت‌های فرماندهی و رقابت دومینووار و ضد دومینو بود. با درک از این تقسیم‌بندی می‌توان به چند تاریخی شدن برخی از حوزه‌ها پی برد. در یک جمع‌بندی، ژئوپلیتیک چشم‌انداز کاملاً در اختیار نظریه «سد نفوذ» از جانب دو قدرت اصلی بین‌المللی نام گرفته بود. با پایان یافتن دوره اول جنگ سرد و قبل از ورود به جنگ سرد جدید در هزاره سوم، اکنون شاهد نظم تحمیلی براساس فرصت‌سازی قدرت برتر یعنی آمریکا هستیم. اگرچه این نظم هنوز شکل دهی نشده و در حوزه مقاومت منطقه‌ای و مخالفت بین‌المللی قرار دارد، لیکن جهان در مجموع، نظاره‌گر یک محیط ژئوپلیتیک بدون سرنوشت است و تبدیل ژئوپلیتیک منطقه به ژئوایدئولوژیک غرب، شکست خورده و امکان تبدیل ژئوپلیتیک به ژئوآکونومیک مورد نظر غرب نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. از سوی دیگر، سطح نفوذ و رقابت فرماندهی ناهمگون می‌باشد.

تغییر شرایط موجود که عملاً در وضعیت ضد ژئوپلیتیک قرار دارد به یک ژئوپلیتیک سازنده برای عناصر درون منطقه‌ای و فرماندهی‌ای، نیازمند یک فرمول پیچیده و تعامل چندوجهی است و داشتن تصویر صحیح از صحنه آسیای میانه و قفقاز، خاورمیانه، خلیج فارس و جنوب غربی آسیا و تفسیر صحیح از روند و چگونگی ساخت قدرت، امری الزامی به شمار می‌رود.

تجربه نشان داده است که تعامل ژئوپلیتیک در جغرافیای برنامه چشم‌انداز دارای استعداد تعامل دو ◀

ارتقای جایگاه چین، انبساط فیزیکی اروپا، گرایش هند به قدرت و ظهور تروریسم حرفه‌ای و فرقه‌ای، مجموعه عواملی هستند که می‌توانند بر هر گونه برنامه و ساختار جدید در این حوزه مهم جهانی، تأثیر جدی و بعضاً سرنوشت‌ساز داشته باشند. تعامل، تابعی از بررسی دقیق تغییر رفتار عوامل تأثیرگذار درونی و بیرونی است. طبق بررسی‌های به عمل آمده، تاکنون ساختار ثابت منطقه‌ای پدید نیامده و تحولات در زیر سیستم‌های منطقه‌ای کماکان ادامه دارد.

### تعامل ژئوپلیتیک در آسیای کبیر غربی

طی قرن اخیر، رقابت ژئوپلیتیک از کیفیت جدیدی برخوردار شده است. تغییر ابزار تأثیرگذاری، تغییر نیازمندی جهان قدرت‌ها و تغییر سطح دانش و دانایی در طراحی و برنامه‌ریزی، مراحل مختلفی است که باعث شده ژئوپلیتیک اهمیت بیشتری در سطح معاملات بین‌المللی و منطقه‌ای پیدا کند. فضای بین‌المللی طی قرون اخیر و نقشه سیاسی جهان به گونه‌ای در مسیر تحول قرار گرفته است که در هر دوره، شاخص‌های جدیدی جایگزین دوره قبلی شده است. مدیریت منابع منطقه‌ای بیش از آن که تحت تأثیر رقابت تاریخی قرار داشته باشد به تدریج به محور امنیت-قدرت و اقتصاد-قدرت در حوزه جغرافیا تبدیل شده و این دو محور، کماکان در هزاره سوم نقش اساسی بازی می‌کنند. ژئوپلیتیک استعمار در قرن هفدهم میلادی به تدریج جای خود را به ژئوپلیتیک نواستعماری داد و این ژئوپلیتیک تا اواسط قرن گذشته به عنوان جریان مسلط حاکم بر روابط بین‌الملل مطرح بود.

با به وجود آمدن دوره ژئوپلیتیک جنگ سرد، نوع تقسیم‌بندی جغرافیای سیاسی و خصوصاً جغرافیای سیاسی مورد نظر برنامه چشم‌انداز عمدتاً در میدان رقابت چند وجهی قرار گرفت. ژئوپلیتیک آسیای

جانبه، چند جانبه و سیستم‌های تابعه است و همزمان با تغییر تعامل سلبی به تعامل ایجابی، موضوعی زمان‌بر و قابل هدایت و داوری است. داوری استراتژیک در تعامل ژئوپلیتیک، مشخصات و ویژگی‌های خاصی را می‌طلبد و جمهوری اسلامی ایران از معدود کشورهایی در جهان می‌باشد که می‌تواند در حوزه منطقه‌ای خود به عنوان عامل موازنه‌ساز شناسایی گردد.

### منطقه تعامل پذیر و تعامل ساز

فهم صحیح از «میزان تعامل‌پذیری» منطقه حوزه چشم‌انداز و تعامل‌سازی آن با حوزه جهانی، تأثیر بسیار مهمی در تعیین شرایط تعامل «قبل از رسیدن به هدف» دارد. به همین دلیل، منطقه مورد نظر برنامه چشم‌انداز، در حال تحول است. لیکن عناصر کنش‌ساز، بازیگر، سناریوسازان و تعامل‌کارگردان‌ها هنوز فاقد یک نظم قابل پیش‌بینی است، زیرا کنش‌سازان و بازیگران هنوز بازی اصلی خود را تعریف کامل و ترسیم اجرایی نکرده‌اند. چالش‌ها در دوره انتقالی قرار دارند و بنابراین لازم است تا نحوه تعامل را اولویت‌بندی و مرحله‌ای و زمان‌پذیر تعریف نمود. از طرف دیگر و با توجه به اهداف و علایق جریان‌ات بین‌المللی فرامنطقه‌ای با محتوای «دخالت و حضور»، هرگونه تعامل درون منطقه‌ای می‌تواند با توجه به تغییر نوع تعامل جریان فرامنطقه‌ای، موضوع تعامل محوری و زیرسیستم در درون منطقه را دگرگون نماید. از دیگر فاکتورهای اساسی، تعریف دقیق میزان استقلال و توانایی در اصل تعامل توسط عناصر موجود در پازل منطقه است. محیط تاریخی و وزن استراتژیک هریک از ۱۵ کشور همسایه و زیرسیستم‌های منطقه‌ای، در موقعیتی نابرابر و متفاوت قرار دارند. لیکن یک مجمع جبری منطقه‌ای، استعدادی وافر برای همگرایی درون منطقه‌ای در ابعاد اقتصادی را در خود پرورش می‌دهد.

### مراحل تعامل منطقه‌ای برنامه چشم‌انداز

مهمترین مرحله، تعامل با مسایل فوری و تعامل با بحران‌ها تعریف می‌گردد. بحران‌های موجود همگی خصوصیت «متغیر و ابسته» دارند و لذا هرگونه تعامل مستقیم و غیرمستقیم برای حل و فصل چالش‌ها، به سرعت می‌تواند تبدیل به یک عامل مهم و تأثیرگذار در فرآیند مراحل تعامل گردد.

بحران‌های موجود در حوزه‌های سیاسی عراق، خاورمیانه، افغانستان و قفقاز از فوریت و عمق متفاوت برخوردارند و در حوزه‌های خزر و خلیج فارس، زمینه و شدت بحران از خصوصیت دیگری پیروی می‌کند که خاصیت گسترده‌سازی دارد. لذا رسیدگی و تعریف تعامل صحیح و قابل‌سازگاری با مراحل بعدی و توجه به چگونگی اتصال بحران‌ها با یکدیگر از اولویت برخوردار است. تغییر شرایط و انگیزه‌سازی برای «حل بحران منطقه‌ای» و انطباق ابزارها با تعامل فوری درون منطقه‌ای باید قابل حصول و معطوف به نتیجه، سامان‌یابد. در اصل، این مرحله تعامل جهت دفع موانع «تحقق برنامه چشم‌انداز» است. در این دوره باید از تداخل ناآگاهانه چالش‌های مقطعی و موردی به حوزه چالش‌های تقریباً بلندمدت خودداری گردد و کشف موازنه صحیح بین موضوع بحران‌های خرد و مسایل بلندمدت، شگرد و

مهارت اصلی محسوب می‌شود تا دقت در تولید تعامل متناسب پدیدار گردد. تفکیک‌پذیری ماهیت موانع تولید شده در ابعاد نظامی، سیاسی - اطلاعاتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، زیست محیطی و موضوع قابل انتظار در فضای ناشناخته، از دیگر معیارهای مهم برای ساخت تعامل متناسب در این دوره است. ترکیب صحیح این تفکیک با چگونگی ائتلاف شرایط با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و قدرت‌های تأثیرگذار پیرامونی و کشورهای حاوی قدرت نسبی در درون منطقه می‌تواند «تعامل مهار بحران‌ها و تبدیل آن به فرصت‌های بسترساز» را به عنوان پلی برای اتصال از وضعیت موجود به وضعیت بعدی مطلوب به وجود آورد.

### ابعاد تعامل دو جانبه‌ای منطقه چشم‌انداز

در مقوله‌های مختلف امنیت، سیاست، تجارت، انرژی، حمل و نقل، آب و سرمایه بدیهی است که با توجه به چالش‌ها، فرصت‌ها و مزیت‌ها در هر منطقه و کشور فعال، شرایط در سطوح مختلفی قرار دارند و برای نیل به استاندارد مطلوب در مواجهه با تنش‌ها و تغییر آن به فرصت و امتیاز و نهایتاً تبدیل آن به ابزار هم‌پیوند و تأثیرگذار، احتیاج به الزامات و مشخصات از پیش تعیین شده‌ای است. در این بخش تلاش می‌شود تا تخمین‌ها و پیش‌بینی‌ها براساس بررسی موضوعی در واحد منطقه‌ای مورد ارزیابی قرار گیرند.

● خاورمیانه: طی دو دهه آینده، شرایط امنیتی و سیاسی به همراه انرژی از شاخص‌های برتر این منطقه محسوب می‌گردد و میزان دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای در سرنوشت‌سازی به صورت مستقیم و غیرمستقیم کماکان ادامه خواهد یافت. انسجام منطقه‌ای در این حوزه با توجه به منافع بازی‌سازان و بازیگران در دوره انفعالی قرار دارد و با ساخت شدن مواضع کشورهای منطقه در برابر دخالت مستقیم کشورهای فرامنطقه‌ای، موضوعاتی همانند مباحث انرژی، حمل و نقل، تجارت و سرمایه اسیر مباحث امنیتی-سیاسی و تا حدودی نظامی خواهد شد. لذا تعامل برتر با توجه به شکل‌گیری و بلوغ شرایط، یک تعامل امنیتی - سیاسی خواهد بود. ولی با توجه به زیرساخت‌های قوی در بخش انرژی و در صورت بهبود شرایط، نوع تعامل می‌تواند به عنوان اولویت برتر در سامان‌دهی و همگرایی انرژی خصوصاً در بخش‌های مختلف نفت، گاز و الکتریسته محسوب شود و به تعامل «اقتصادی-امنیتی» تغییر پیدا کند.

● قفقاز: در این منطقه، با توجه به حوزه‌های رقابتی شدید بین روسیه، غرب، ترکیه و ایران و همچنین وجود بحران‌های جغرافیایی در حوزه قره‌باغ و آبخازیا (و تا حدودی اوستیا) و با در نظر داشتن منابع انرژی و مسیرهای انتقال، کماکان آینده‌سازی و میزان استقلال جمهوری‌های سه گانه آذربایجان، ارمنستان و گرجستان تحت تأثیر نحوه تعامل آنها با یکدیگر می‌باشد. در شرایط فعلی، میزان استحکام درونی قفقاز، شکننده است و علاقه‌گرایان منطقه و انتخاب‌یارگیری بین‌المللی در سطح بالایی قرار دارد. رقابت در بخش انرژی، حمل و نقل و امنیت بیش از آنچه فرصت‌ساز باشد، «تهدیدزایی» کرده است. نحوه تعامل برای شرایط موجود و آینده نزدیک، باید به صورت «اقتصادی-

امنیتی» سازمان داده شود و استفاده همزمان از موضوعات انرژی، حمل و نقل و کنترل بحران‌های جغرافیایی می‌تواند راه‌روی خوبی برای تغییر شرایط به فرصت‌های متوازن به حساب آید و نهایتاً در صورت وقوع ثبات پایدار، نحوه ابعاد تعامل به «اقتصادی - سیاسی» تغییر خواهد یافت.

● آسیای میانه: این منطقه در مقایسه با قفقاز از آرامش بیشتری برخوردار است، لیکن وجود گسل‌های اختلاف خصوصاً نزد کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان می‌تواند در صورت تحریک، تبدیل به بحران مرزها شود. وجود منابع انرژی در ترکمنستان و قزاقستان و نیاز متقابل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شرایط ایستایی به وجود آورده است. اما در صورت وقوع جنگ، قیمت انرژی خصوصاً گاز و مکانیزم انتقال می‌تواند دوره جدیدی از رقابت درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای را ایجاد نماید. علاقه آمریکا و ناتو به حضور در این منطقه، شرایطی را به وجود آورده است که تعامل سازنده «اقتصادی- فرهنگی» کشورمان را می‌تواند به «امنیتی- اقتصادی» تغییر دهد.

● کشورهای همسایه: حوزه افغانستان و پاکستان و کشورهای پیرامون خلیج فارس را نمی‌توان در یک راستا و با ابعاد تعامل برابر قرار داد. شرایط موجود در افغانستان و دورنمای تحولات به گونه‌ای است که تعامل به صورت «امنیتی- اقتصادی» به راه خود ادامه خواهد داد؛ در حالی که در حوزه پاکستان این شرایط می‌تواند به صورت «اقتصادی- فرهنگی» و سپس «امنیتی- سیاسی» بسته به وضعیت دینامیک حوزه شرقی جمهوری اسلامی ایران معنا شود. در کشورهای پیرامون حوزه خلیج فارس و با در نظر داشتن ترکیب سستی و شتاب حضور آمریکا و اهمیت جریان صدور انرژی، شرایط تعامل امنیتی- اقتصادی ادامه خواهد یافت. ولی در صورت هرگونه پدیده برخورد نظامی در این منطقه، شرایط تعامل می‌تواند سریعاً به ابعاد نظامی-امنیتی تغییر وضعیت دهد. در یک جمع‌بندی، ابعاد تعامل بر مبنای روند موجود و براساس محاسبه از ترکیب ابعاد تعامل در سیستم منطقه‌ای، فصل مشترک «امنیتی» به حساب می‌آید که با توجه به شرایط فعال اقتصادی در صورت عدم دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای و اجرای رقابت مثبت درون‌زای منطقه‌ای، ابعاد تعامل می‌تواند بر اساس اولویت «اقتصادی- سیاسی» و «فرهنگی- اجتماعی- امنیتی» سامان‌یابد. با توجه به جمع‌بندی مذکور، نیاز مدیریت در بهبود روند، امری اجتناب‌ناپذیر است و مکانیزم مدیریت چندجانبه‌گرا در هر حوزه می‌تواند «تعامل سازنده» را پدید آورد.

تعامل سازنده در آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه به صورت همزمان ترکیبی از یک مدیریت و یک روند است و تفکیک روند از مدیریت بالعکس تنها موجب ناقص کردن برنامه چشم‌انداز خواهد شد. لذا ضروری است نحوه تعامل با کشورهای روندهای جزء منطقه‌ای و شدت کانون‌گرایی هریک از سیستم‌های مربوط را به درستی بررسی نمود تا «سازندگی» تعامل با هژمون تک‌گرایی درون‌زا و نقش اول جمهوری اسلامی ایران به صورت یکپارچه معنا شود. ■